



Review of Court Supervision in the Recognition Process of Domestic Arbitration Awards (with Emphasis on Judicial Practice)

Mostafa Elsan: Associate Professor of Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University
Gholamreza Razairad: M.A in Private Law and Judge. gh.r.rezaei990@gmail.com

The court the authority to recognize or not recognize the arbitrator's award at the stage of its enforcement. The tone of this part of the aforementioned Article also indicates that even in the case of a request for recognition or enforcement of the arbitrator's award, the court must refrain from recognition or enforcing it if it observes a violation of substantive and mandatory laws in the award. One view, based on the first part of Article 489 of the Civil Procedure Code, is that if the arbitration award is clearly contrary to mandatory laws, the court can refuse to enforce it, and for this, there is no need for the parties to the arbitration to object or for such an objection to be within the deadline. In fact, it must be accepted that even if no objection is made to the arbitral award or if this objection is out of time, the court must refrain from enforcing the arbitral award that it finds to be contrary to one of the clauses of Article 489 of the Civil Procedure Code.

Keywords: Recognition, Enforcement of arbitration award, Court Supervision, Obstacles to Enforcement

بررسی نظارت دادگاه در مرحله شناسایی رأی داوری داخلی (با تأکید بر رویه قضایی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۶

نوشته
مصطفی السان*
غلامرضا رضایی راد**



۲۹

آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی نظارت
دادگاه در مرحله
شناسایی رأی
داوری داخلی
(با تأکید بر رویه
قضایی)

چکیده

اصل کلی مقرر در صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی به دادگاه اختیار شناسایی یا عدم شناسایی رأی داور را در مرحله اجرای آن می‌دهد. لحن این قسمت از ماده یادشده نیز گویای این امر است که حتی در مقام درخواست ابلاغ یا اجرای رأی داور نیز دادگاه باید در صورتی که نقض قوانین ماهوی و آمره را در رأی مشاهده کرد، از ابلاغ یا اجرای آن خودداری کند. یک دیدگاه به استناد صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی این است که هرگاه رأی داوری آشکارا خلاف قوانین ماهوی باشد، دادگاه می‌تواند از اجرای آن خودداری کند و برای این امر، نیازی به اعتراض اصحاب داوری یا در مهلت بودن چنین اعتراضی نیست. در واقع، باید قبول کرد حتی اگر نسبت به رأی داوری اعتراضی صورت نگیرد یا این اعتراض خارج از مهلت باشد، دادگاه باید از اجرای رأی داوری که آن را برخلاف یکی از بندهای ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م تشخیص می‌دهد، خودداری کند. در صورتی که بطلان و بی اعتباری یا غیرقابل اجرا بودن رأی داوری پس از صدور اجرائیه در خصوص آن، از سوی دادگاه صالح آشکار شود، دادگاه می‌تواند از اجرای چنین رأیی خودداری نماید؛ مانند اینکه رأی داوری بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی ملک صادر شده باشد و در مرحله اجرا مشخص شود که ملک رسماً به شخص ثالثی انتقال یافته است و دادگاه و داور از این امر اطلاعی نداشته‌اند. این مقاله به بررسی نظارت دادگاه بر اجرای رأی داوری از حیث ممانعت از اجرای رأی در صورت مغایرت آن با قوانین و مقررات آمره و نیز امکان شناسایی آن در فروض مختلف عدم ابطال، ابطال جزئی، ابطال از سوی دادگاه فاقد صلاحیت و ... می‌پردازد. این بررسی با تأکید بر رویه قضایی صورت خواهد گرفت.

کلیدواژه: اجرای رأی داوری، رویه قضایی، شناسایی، مواعع اجرا، نظارت دادگاه.

* دانشیار حقوق، گروه حقوق تجارت بین الملل و حقوق مالکیت فکری و فضای مجازی، دانشکده حقوق

دانشگاه شهیدبهشتی m_elsan@sbu.ac.ir

** دانش آموزخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی و قاضی دادگستری gh.r.rezaei990@gmail.com

مقدمه

دادگاه بالاترین نظارت قضایی خود را در دعوی ابطال رأی داوری اعمال می‌کند. این نظارت شامل تمامی لایه‌ها و مراحل داوری از تعیین داور تا رسیدگی و ابلاغ رأی می‌شود. افزون بر آن، دادگاه در مورد اعتبار یا بی‌اعتباری قرارداد حاوی شرط داوری یا صحت و بطلان شرط داوری هم می‌تواند اظهار نظر کند. پس تصمیم قطعی دادگاه در صدور حکم بر بطلان رأی داوری برای دادگاه اجراکننده رأی داوری لازم‌الاتباع است؛ چراکه فضای عملکردی دادگاه در دعوی ابطال رأی داوری، بررسی اعتبار یا بی‌اعتباری رأی داور است و زمانی که رأی قطعی از مرجع ذی‌صلاح مبنی بر بطلان (بی‌اعتباری) رأی داوری اصدار یافته، نمی‌توان برخلاف آن عمل کرد. شاید ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی هم مؤید این موضوع باشد. هرگاه اجرای رأی داوری در شرایطی که آن رأی از جانب دادگاه بدوی ابطال گردیده است، درخواست شود؛ حتی اگر درخواست اجرای رأی داوری پذیرفته شود، باز هم به علت صدور حکم بدوی مبنی بر ابطال آن رأی داوری، امکان دارد بدون درخواست محکوم علیه رأی داوری، قرار توقف اجرای آن رأی صادر گردد. پس به طریق اولی، زمانی که حسب رأی قطعی دادگاه (بطلان)، بی‌اعتباری رأی داوری اعلام شود، امکان اجرای رأی وجود ندارد. بدیهی است چنانچه عملیات اجرایی آغاز و بعد از آن به موجب رأی قطعی دادگاه بطلان رأی داوری اعلام شود، با ارائه رأی قطعی اصداری به دادگاه اجراکننده رأی داوری، آن دادگاه باید در راستای ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی از اجرائیه صادره عدول نموده، یا اگر فرایند اجرا خاتمه یافته باشد، اعاده عملیات اجرایی وفق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی به عمل آید.

مقاله حاضر به بررسی این مسئله می‌پردازد که «شناسایی» به‌عنوان مقدمه اجرای آرای داوری داخلی، تحت چه شرایطی صورت گرفته است و در چه موارد و مصادیقی، شناسایی یا عدم شناسایی می‌تواند در اجرا یا عدم اجرای رأی داوری مؤثر باشد.

گفتار اول: فرض‌های مختلف نظارت دادگاه بر رأی داوری

نظارت دادگاه بر اجرای رأی داوری داخلی در فروض و حالت‌های مختلفی قابل بررسی است که حکم هرکدام با لحاظ رویه قضایی و قانون می‌تواند متفاوت باشد. در هر حال، شناسایی مبانی و اهداف نظارت بر اجرای رأی داوری از جمله مستلزم بررسی این فروض و حالت‌هاست.

فرض اول، حالتی است که رأی داوری از سوی دادگاه-کلی یا جزئی- ابطال شده باشد. در این فرض، ابطال رأی داوری ممکن است به دلایل ماهوی (مانند مخالفت رأی با



قوانین موجد حق)^۱ یا شکلی (مثل تسلیم رأی خارج از مهلت داوری) باشد. هرگاه قسمتی از رأی داوری باطل شده باشد، دادگاهی که اجرای رأی از آن خواسته می‌شود، حسب مورد می‌تواند آن قسمت از رأی داوری را که ابطال نشده است، اجرا کند یا به دلایل و جهاتی که در این مقاله بررسی می‌شود، از اجرای همان قسمت رأی داوری نیز خودداری نماید. اما پرسش این است که آیا دادگاه می‌تواند رأی داوری ابطال شده را اجرا نماید یا در فرضی که حکم ابطال رأی داوری بعد از اجرای آن صادر و یا قطعی گردیده، از لغو آثار رأی داوری اجرا شده (اعاده عملیات اجرایی موضوع ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی) امتناع کند؟

صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی این دیدگاه را تقویت می‌کند، در مواردی که رأی داوری فی نفسه و بدون اینکه نیاز به تقاضای ابطال از جانب ذی‌نفع باشد، باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. حال آیا عکس این حالت را می‌توان تصور کرد: اینکه اجرای رأی باطل شده داوری داخلی از دادگاه درخواست شود و دادگاه آن رأی را اجرا کند، یا هرگاه آن رأی اجرا شده باشد، پس از صدور حکم قطعی مبنی بر ابطال رأی داوری، از اعاده عملیات اجرایی به حالت قبل از اجرا امتناع نماید.

در داوری تجاری بین‌المللی چنین فرضی امکان‌پذیر است؛ در واقع و به‌طور خلاصه، هرگاه اجرای رأی داوری از کشوری درخواست شود و آن کشور به هر دلیل آن رأی را شناسایی نکرده، در نتیجه اجرا نکند، امکان دارد که اجرای آن رأی داوری از کشور دیگری درخواست شود و کشور دیگر همان رأی را شناسایی کرده، اجرا نماید. در داوری داخلی مسئله قدری متفاوت است. در واقع، پاسخ فرض پیش‌گفته در پاسخ پرسش دیگری نهفته است؛ اینکه آیا ابطال رأی داوری داخلی به معنای عدم شناسایی آن یا برعکس، عدم ابطال رأی داوری - علی‌رغم درخواست ابطال - به معنای شناسایی آن از سوی دادگاه است یا خیر؟ در مورد قسمت اول به نظر می‌رسد که ابطال رأی داوری، علی‌القاعده به معنای عدم

۳۱



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی نظارت
دادگاه در مرحله
شناسایی رأی
داوری داخلی
(با تأکید بر رویه
قضایی)

۱. بنابر یک تفکیک، قوانین موجد حق را می‌توان به ماهوی و شکلی دسته‌بندی کرد. البته نظر مخالف نیز وجود دارد که قوانین موجد حق را فقط ماهوی می‌داند. «مقصود از «قوانین موجد حق» یادشده در مواد ۴۸۲ و بند یک ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قوانین ماهوی است و اصولاً قوانین ماهوی به‌عنوان قوانین ایجادکننده حق یا تکلیف تعریف می‌شود. بنابراین، قوانین دادرسی که در زمره قوانین شکلی‌اند، از شمول اصطلاح یادشده خارج‌اند. عبارت بند یک ماده ۴۸۹ مبنی بر اینکه «رأی صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد»، مؤید این نظر است؛ زیرا آن‌چه در رأی انعکاس می‌یابد قوانین ماهوی است که مبنای استناد و استدلال دادگاه است» (نظریه مشورتی شماره ۱۲۲۲/۹۸۸/۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۹/۱۶).

۲. جنیدی، لعیا، مسئله اجرای آرای ابطال شده، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۴، شماره پیاپی ۴ دی ۱۳۸۷.



شناسایی آن در دادگاه است. عدم پذیرش این فرض عملاً اقدام و عملکرد دادگاه داخلی را در بررسی شکلی و ماهوی رأی داوری بیهوده می‌سازد؛ زیرا دادگاه دیگری می‌تواند به این رسیدگی واقعی نهناده، رأی داوری ابطال شده را اجرا نماید. از این رو، باید پذیرفت که عدم شناسایی رأی داوری می‌تواند در مرحله پیش از تقاضای اجرای آن روی دهد؛ به این معنا که محکوم علیه رأی داوری، ابطال آن را به یکی از جهات ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی تقاضا کند و دادگاه آن رأی داوری را ابطال نماید. در این فرض رأیی که باطل شده است قابلیت اجرا نخواهد داشت.

اما در مورد رأی داوری باطل شده نیز می‌توان فرضی را یافت که اجرای آن یا عدم امکان اعاده عملیات اجرایی در خصوص آن می‌تواند به بحث گذاشته شود. فرض اول مربوط به موردی است که اعتراض و تقاضای ابطال رأی داوری از دادگاهی به عمل آمده که فاقد صلاحیت ذاتی بوده و آن دادگاه، رأی داوری را ابطال کرده و رأی نامبرده قطعی شده است. در این فرض، هرگاه شناسایی و اجرای این رأی داوری از دادگاهی درخواست شود که دارای صلاحیت ذاتی است، آیا دادگاه می‌تواند چنین رأیی را اجرا نماید؟ به عبارت دیگر، آیا دادگاه اخیر می‌تواند وارد شده، بررسی نماید که ابطال رأی داوری در دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی - صرف نظر از بحث صلاحیت - از حیث جهات ابطال رأی داوری، به درستی صورت گرفته است یا خیر؟

پرسش می‌تواند جنبه دیگری پیدا کند، آیا از حیث صدق قاعده اعتبار امر قضاوت شده می‌توان وضعیت رأی داوری ابطال شده را با حکم دادگاه بدوی دارای صلاحیت که در دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی نقض گردیده، قیاس نمود و اظهار داشت: به هر حال، اعتبار امر قضاوت شده صدق می‌کند؟

حتی اگر مرجع عالی برای رسیدگی و نقض رأی صلاحیت ذاتی نداشته باشد، تفاوت در این است که نقض ماهوی حکم دادگاه تالی در دادگاه عالی (عموماً دادگاه تجدیدنظر)، خواهان بدوی را از طرح همان دعوا با همان سبب و علیه همان خواننده ممنوع می‌سازد؛ حال آنکه ابطال ماهوی رأی داوری در دادگاه (آنجا که در ماهیت به نفع خواهان داوری) صادر گردیده، فقط باعث می‌شود که رأی داوری باطل شود؛ اما اغلب امکان شروع همان دعوا در دادگاه بدوی وجود دارد و به عبارت دیگر حق طرح دعوا از بین نمی‌رود.

با این وصف، به نظر می‌رسد که دادگاه صالح می‌تواند امکان اجرا یا عدم امکان اجرای شناسایی رأی داوری داخلی را علی‌رغم ابطال آن از سوی مرجع فاقد صلاحیت ذاتی، بررسی کند؛ از جمله به دلیل مفهوم مخالف صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، و اینکه رأی دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی برای چنین دادگاهی التزام ایجاد نمی‌کند؛ چنان که اگر

دادگاه بدون صلاحیت^۱ اعتبار رأی داور را تأیید می‌کرد، برای دادگاهی که اجرای رأی داور از آن درخواست می‌شود، التزامی به تبعیت ایجاد نمی‌کند. مشابه همین وضعیت را می‌توان در فرضی بررسی کرد که رأی داور در مهلت داده‌شده به دادگاه مرتبط تسلیم می‌گردد، سپس داور درخواست ابلاغ آن رأی را از دادگاه صالح تقاضا می‌کند و آن دادگاه در همان مرحله پیش از ابلاغ، رأی می‌دهد که رأی داور یادشده قابلیت اجرایی نداشته، از ابلاغ آن خودداری می‌کند.^۱ در این فرض، آیا می‌توان اجرای این رأی داور را از شعبه دیگری از همان دادگاه درخواست کرد یا خیر؟

پاسخ بی‌گمان مثبت خواهد بود، زیرا بررسی امکان شناسایی یا عدم شناسایی رأی داور در مرحله تقاضای اجرای آن انجام می‌گیرد و عمل دادگاه در عدم ابلاغ رأی داور با اظهار عدم شناسایی آن برخلاف قانون است؛ چنان‌که ابلاغ رأی داور از سوی دادگاه به معنای شناسایی آن نبوده، امکان دارد که بعد از ابلاغ و زمانی که اجرای همان رأی داور تقاضا می‌شود، همان شعبه ابلاغ‌کننده یا شعبه دیگری از اجرای آن رأی داور به دلایل و جهاتی که بررسی خواهد شد، امتناع نماید.

در این فرض، عدم شناسایی رأی داور در مرحله تقاضای ابلاغ آن را می‌توان با حالت عدم شناسایی یا ابطال رأی از سوی دادگاه فاقد صلاحیت ذاتی قیاس نمود؛ زیرا داور فقط ابلاغ رأی داور را از دادگاه صالح می‌خواهد و دادگاه علی‌القاعده نباید وارد موضوعی شود که اکنون خواسته نشده، ربطی به داور ندارد و ملازمه‌ای با اجرای رأی داور پیدا نمی‌کند. در این مورد باید توجه داشت که عدم ابلاغ رأی داور از جانب دادگاهی که ابلاغ از آن درخواست شده، می‌تواند در فرضی که بنابر توافق طرفین تسلیم رأی داور تنها با ابلاغ آن ممکن است؛ چالشی به نام انقضای مهلت داور را موجب شده، رأی داور را ناخواسته و من غیر حق در معرض ابطال موضوع بند ۴ ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م قرار دهد.

حالت دیگر فرضی است که رأی داور بنابر قاعده مندرج در ماده ۴۸۸ ق.آ.د.م اجرا شده و سپس از سوی دادگاه صالح با رأی قطعی ابطال گردد. در این فرض، اصولاً این ابطال مجوزی برای اعاده عملیات اجرایی موضوع ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی

۱. البته نظر مخالف نیز می‌تواند وجود داشته باشد؛ اینکه ابلاغ رأی داور به موجب درخواست انجام می‌شود و دادگاه در قالب تصمیم، دستور ابلاغ رأی را می‌دهد. به موجب مقررات قانون آیین دادرسی مدنی (از جمله ماده ۳ این قانون)، دادگاه‌ها نمی‌توانند در این مورد از صدور دستور خودداری کنند. تنها در مورد درخواست اجرای رأی داور مستند به صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه می‌تواند از صدور دستور اجرا خودداری نماید. این در حالی است که دادگاه برای بررسی امکان شناسایی یا عدم شناسایی رأی داور، می‌تواند در مرحله ابلاغ رأی داور نیز مداخله کرده، تصمیمی را که اساساً رأی نیست یا آشکارا خلاف قواعد آمره یا نظم عمومی شمرده می‌شود، ابطال نکند.



است، مگر اینکه عرفاً امکان اعاده عملیات اجرایی وجود نداشته باشد. مانند اینکه در یک قرارداد مشارکت در ساخت، توافق شده باشد که هرگاه پیمانکار در مدت معینی، برای مثال ۱۸ ماه، ساختمان را تکمیل نکند، مکلف به تحویل پروژه به مالکان بوده و آنان اختیار تکمیل ساخت را خواهند داشت؛ مگر اینکه عذر موجه در میان بوده یا فعل یا ترک فعل مالکان موجب تأخیر در ساخت باشد. در این شرایط طرفین به مشکل برمی‌خورند و به علت وجود شرط داوری به داور رجوع می‌کنند. بعد از رسیدگی، داور رأی بر احراز تخلف سازنده و تحویل پروژه به مالکان صادر می‌کند و در اجرای این رأی داوری، مالکان ساختمان را حدود ۱۰۰ درصد تکمیل می‌کنند. در این فرض هرگاه بعد از تکمیل ساختمان، این رأی داوری از سوی دادگاه ابطال شود، امکان اعاده عملیات اجرایی وجود نخواهد داشت. در ادامه، امکان این امر منتفی نیست که با توافق طرفین یا پس از طرح دعوا و صدور حکم قطعی، سازنده هزینه‌ای را که مالکان بابت تکمیل پرداخت کرده‌اند به آنها بدهد و مالک سهم خود از ساختمان بشود.

گفتار دوم: اجرای رأی داوری شناسایی نشده

مواردی وجود دارد که ابلاغ و یا اجرای رأی داوری داخلی از دادگاه درخواست می‌شود و آن دادگاه با استدلال یا بدون استدلال، از ابلاغ و یا اجرای رأی داوری امتناع می‌کند. در مورد فرض عدم ابلاغ رأی داوری پیش‌تر بحث شده است. در این گفتار بحث ما در مورد فرضی است که علی‌رغم عدم طرح دعوی ابطال رأی داوری یا حتی در فرضی که این دعوا طرح شده، اما به موجب رأی قطعی دادگاه رأی داوری ابطال نشده است؛ هرگاه اجرای رأی پیش‌گفته از دادگاه درخواست شود و دادگاه به استناد صدر ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م یا به استناد یکی از جهات یادشده در این ماده یا مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۴۸۲ ق.آ.د.م قرار ردّ درخواست اجرای رأی داوری را صادر کند، آیا می‌توان مجدداً اجرای همان رأی داوری را درخواست کرد؟

پاسخ مطلق به این پرسش (آری یا خیر) دشوار است. عدم ابلاغ رأی داوری به علت عدم شناسایی آن هرچند در قانون به‌طور صریح پیش‌بینی نشده، اما به هر حال عملی است که امکان دارد برخی از دادگاه‌ها به آن مبادرت نمایند. در این فرض، هرگاه رأی داوری در مهلت، تسلیم مرجع ابلاغ شده باشد و مسئله انقضای مهلت داوری به‌عنوان یکی از جهات ابطال منتفی گردد، به لحاظ شکلی عدم ابلاغ رأی داوری از سوی یک شعبه از دادگاه، مانع از آن نیست که ابلاغ آن از شعبه دیگری از همان دادگاه درخواست گردد و آن شعبه رأی داوری را ابلاغ کرده، فرایند، وارد مرحله بعدی شود.



این دیدگاه از آن جهت قابل تقویت است که ردّ درخواست ابلاغ رأی داوری به موجب قرار انجام می‌شود. این قرار علی‌القاعده غیرقابل تجدیدنظرخواهی بوده، در عین حال فاقد اعتبار امر قضاوت‌شده است. با این همه، اگر شعبه دیگری که ابلاغ رأی داوری از آن درخواست می‌شود، از صدور چنین قراری مطلع شود، منطقاً این احتمال وجود دارد که جهات و دلایل امتناع دادگاه از ابلاغ را بررسی کرده، به همان نتیجه دادگاه قبلی برسد؛ یعنی از ابلاغ رأی داوری خودداری کند. با وجود این، استدلال دادگاه (شعبه) قبلی هیچ الزام یا محدودیتی برای دادگاه (شعبه) بعدی برای مُجاز دانستن ابلاغ رأی داوری ایجاد نمی‌کند. حتی این امکان وجود دارد که دادگاه اخیر قائل به این باشد که ابلاغ، امری غیرمرتبط با بحث شناسایی بوده، با ابلاغ رأی داوری، بررسی امکان یا عدم امکان اجرای آن را به بعد موکول کند. رویکردی که به نظر عاقلانه است، زیرا امتناع از ابلاغ رأی داوری (به هر جهت، از جمله با اعتقاد به عدم امکان اجرا یا عدم شناسایی آن)، عملاً به بن‌بست عدالت منجر می‌شود؛ چراکه محکوم‌علیه داوری مبدایی برای اعتراض به چنین رأیی و درخواست ابطال آن نخواهد داشت؛ به‌ویژه در فرضی که طبق توافق طرفین یا مقررات حاکم، ابلاغ رأی داوری از طریق دادگاه پیش‌بینی شده باشد.

۳۵



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی نظارت
دادگاه در مرحله
شناسایی رأی
داوری داخلی
(با تأکید بر رویه
قضایی)

پرسش قابل طرح در اینجا، این است که هرگاه دادگاه آنچه را که به‌عنوان رأی داوری تسلیم شده است، اساساً واجد شرایط ابتدایی و بنیادین رأی داوری تشخیص ندهد، آیا می‌تواند از ابلاغ آن خودداری کند؛ مانند آنچه به‌عنوان رأی داوری تسلیم شده است صرفاً گزارش مواقع میان اصحاب داوری، فاقد منطق رأی و نتیجه‌گیری (در قالب حل و فصل اختلاف) باشد؟

پاسخ مثبت به این پرسش منطقی‌تر است. دادگاه نباید اجازه دهد آنچه که در واقع رأی نیست در فرایند ابلاغ و سپس بررسی شناسایی و اجرا قرار گیرد؛ زیرا پیش شرط ابلاغ و بررسی شناسایی و امکان اجرا، صدق عنوان رأی در عرف قضایی نسبت به متن و محتوایی است که از سوی داور تسلیم دادگاه (به‌عنوان مرجع ابلاغ) می‌شود.

گفتار سوم: عدم شناسایی رأی داوری در فرض عدم شکایت از آن

موضوع به بحث گذاشته‌شده در این گفتار، یکی از مسائل متداول و مرسوم در دادگاه‌هایی است که اجرای رأی داوری از آن خواسته می‌شود. مسئله در مورد آن دسته از آرای داوری است که صادر و تسلیم شده و از جانب محکوم‌علیه در مهلت یادشده در ماده ۴۹۰ ق.آ.د.م. دعوی ابطال آن طرح نمی‌شود یا به هر عنوان موضوع شکایت‌های دیگر مانند اعتراض شخص ثالث قرار نمی‌گیرد. در این فرض، هرگاه درخواست اجرای چنین رأیی از دادگاه



به عمل آید، آیا دادگاه می‌تواند چنین رأیی را قابل اجرا تشخیص ندهد یا به عبارت دیگر شناسایی نکند. در رویه قضایی، دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن خواسته می‌شود در صورتی مکلف به صدور برگه اجرایی است که آن رأی داوری اساساً باطل نبوده و قابلیت اجرایی داشته باشد. با این وصف، هرگاه رأی یادشده واجد یکی از جهات ابطال باشد، مانند اینکه مخالف قوانین موجد حق تشخیص داده شود^۱ یا بعد از انقضای مهلت داوری تسلیم شده باشد، اساساً اعتبار رأی داوری را نداشته، عدم درخواست ابطال آن از جانب محکوم علیه، لزوماً سبب اعتبار و نفوذ رأی داوری پیش‌گفته نمی‌شود^۲.

صدر ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م نیز این استدلال را تأیید می‌کند که نظارت دادگاه بعد از صدور رأی داوری ادامه می‌یابد. از این رو، هرگاه دادگاه رأی را واجد شرایط بنیادین یک رأی قابل اجرا تشخیص ندهد، از اجرای آن خودداری خواهد کرد.

مبنای این رویکرد از جمله آن است که داوری و رأیی که از سوی داور صادر می‌شود، در اصل محصول توافق و اراده اصحاب داوری است؛ همانند قراردادی که خلاف قوانین آمره باشد، رأی داوری خلاف قوانین یادشده نیز نمی‌تواند معتبر شناخته شود و در فرایند اجرا قرار گیرد^۳. با این وصف و به استناد مفهوم ماده ۱۰ قانون مدنی، رأی داوری-همانند قرارداد اصلی یا شرط داوری- «در صورتی که مخالف صریح قانون (باشد) نافذ نیست». از این رو، هرگاه رأی داوری راجع به اموال عمومی و دولتی صادر شده، اما تشریفات مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی (ماده ۴۵۷ ق.آ.د.م) در مورد آن رعایت نشده باشد، چنین رأیی حتی اگر نهاد دولتی یا عمومی به عنوان محکوم علیه نسبت به ابطال چنین رأیی اقدام نکرده باشد، قابلیت اجرایی نخواهد داشت. مثال دیگر، فرضی است که در قرارداد مشارکت در ساخت، میان مالک زمین و سازنده، به منظور جلب اعتماد، شخص سازنده

۱. «در دعوی ابطال رأی داور بدلیل مخالفت با قوانین موجد حق، باید تصریح شود رأی داوری با کدام یک از قوانین موجد حق، مخالفت دارد و اکتفا به ذکر کلی مخالفت رأی داوری با قوانین موجد حق مستلزم بطلان دعوا می‌باشد»؛ (رأی شماره ۸۲۰۰۰۲۲۱۰۰۹۹۷۰۹۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۶ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران).

۲. موسوی، سید عباس، اجرای احکام مدنی، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات دادگستر، زمستان ۱۳۹۵، ص ۲۱۷.
۳. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، چ ۲، تهران: انتشارات میزان، ۱۴۰۱، ص ۴۷۲. البته نظر مخالف نیز می‌تواند چنین استدلال کند که قیاس رأی داوری با قرارداد خصوصی از جمله شرط یا قرارداد داوری مع الفارق است و نمی‌تواند به حکم ماده ۱۰ قانون مدنی در این مورد استناد کرد. زیرا قرارداد محصول توافق دو اراده است، اما رأی داوری ناشی از عمل و تصمیم داور است و برحسب ماهیت این دو از هم متمایز هستند. اما رأی داوری و رأی دادگاه از جهات متعدد از حیث اینکه اراده اصحاب دعوا می‌تواند موجب زوال اعتبار رأی شود، باهم متفاوت اند. وفق ماده ۴۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی، «هرگاه طرفین رأی داور را به اتفاق به طور کلی و یا قسمتی از آن رد کنند، آن رأی در قسمت مردود بلااثر خواهد بود».

به‌عنوان داور تعیین شده باشد؛ در این فرض، هرگاه سازنده رأیی صادر نماید و این رأی موضوع دعوی ابطال قرار نگرفته باشد، باز هم قابل شناسایی و اجرا نخواهد بود. زیرا وفق مفهوم بند ۲ ماده ۴۶۹ ق.آ.د.م، ذی‌نفع مستقیم را حتی با توافق نمی‌توان به عنوان داور انتخاب کرد.^۱ این مقررۀ قانونی، آمره بوده، عدم رعایت آن رأی داوری را غیرقابل اجرا می‌سازد.

در اینجا پرسش قابل طرح این است که آیا رسیدگی به درخواست اجرای رأی داور از حیث بررسی امکان شناسایی یا عدم شناسایی این رأی به‌عنوان مقدمۀ اجرای آن، امری توافقی است؟ آیا باید در راستای اصل تناظر، این امر به اصحاب دعوا ابلاغ شده، به آنان در مورد ارائه ادله و استدلال برای امکان یا عدم امکان شناسایی و اجرا فرصت داده شود یا این بررسی غیرتوافقی است؟

گفته می‌شود «تصمیم دادگاه مبنی بر پذیرش یا عدم پذیرش درخواست اجرای رأی داور، با توجه به غیرتوافقی بودن آن، قابل تجدیدنظرخواهی نیست. لذا چنانچه دادگاه رأی داوری را قابل اجرا نداند و از دستور اجرا امتناع نماید، این تصمیم دادگاه قابل اعتراض و تجدیدنظرخواهی نیست»^۲؛ زیرا در چنین فرضی، قرار ردّ درخواست اجرای رأی داور صادر می‌شود که مشمول یکی از قرارهای قابل تجدیدنظر یادشده در ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م نخواهد بود.

همچنین استدلال شده است که «لازم نیست هر رأی داوری که باطل نگردیده، قابلیت اجرایی هم داشته باشد و تشخیص دادگاه صالح در صدور یا عدم صدور اجراییه با یک تصمیم اداری محقق خواهد شد»^۳. رأی اخیر قابل تأیید نیست، زیرا تصمیم دادگاه در عدم شناسایی رأی داوری که اجرای آن درخواست شده، مستلزم رسیدگی قضایی، حداقل از حیث مغایرت آن با مقررات ماهوی و قوانین آمره است و دادگاه باید ضمن قرار ردّ درخواست اجرای رأی داوری، در این خصوص استدلال نماید.^۴

۳۷



آیین دادرسی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی نظارت
دادگاه در مرحله
شناسایی رأی
داوری داخلی
(با تأکید بر رویه
قضایی)

۱. مطابق بند ۲ ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگاه می‌تواند با توافق طرفین فرد ذی‌نفع را به‌عنوان داور انتخاب کند؛ بنابراین طرفین نیز بر حسب ظاهر این ماده از این امکان برخوردارند، اما از آنجا که داور باید بی‌طرف باشد و دست‌کم نسبت به طرفین اختلاف، ثالث محسوب شود، انتخاب یکی از دو طرف به‌عنوان داور نمی‌تواند موجه باشد.

۲. رأی شماره ۱۰۳۷۲-۹۱۰۳۰/۱۰۳۹۱/۱۵ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران. البته می‌توان در مورد قابل تجدیدنظرخواهی نبودن این رأی به نحو دیگری هم استدلال کرد. اینکه دادگاه در این مورد رأی (اعم از حکم و قرار) صادر نمی‌کند، بلکه در قالب تصمیم درخواست را رد می‌کند. در مورد چنین تصمیمی اساساً قابلیت تجدیدنظرخواهی منتفی است.

۳. رأی شماره ۱۰۴۰۵-۹۱۰۸/۱۱/۱۳۹۱ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۴. افتخار جهرمی و السان، پیشین، ج ۳، ص ۴۷۳.

گفتار چهارم: بررسی شناسایی رأی داوری ابطال نشده

گفتار حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که هرگاه محکوم علیه ابطال رأی داوری را درخواست کند و دادگاه (اعم از بدوی یا تجدیدنظر) قرار یا حکمی (مانند بطلان دعوای خواهان و عدم ابطال رأی داوری) صادر نماید؛ آیا باز هم دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن درخواست می‌شود، می‌تواند این رأی را (جزئی یا کلی) شناسایی نکرده و از اجرای آن خودداری کند؟

پاسخ به این پرسش تا حدود زیادی به ماهیت رسیدگی دادگاه نسبت به دعوای ابطال رأی داور بستگی دارد. در واقع پرسشی که در اینجا باید مطرح شود این است که آیا دادگاه در مقام رسیدگی به شکایت از رأی داور (تقاضای ابطال رأی داور) یک رسیدگی همه‌جانبه انجام می‌دهد، یا اینکه فقط جهات ابطال ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م را بررسی می‌کند؟ به عبارت دیگر، آیا درخواست ابطال رأی داور اثر انتقالی دارد یا خیر؟

اعتقاد حقوق دانان و رویه قضایی این است که رسیدگی به دعوای ابطال رأی داوری اثر انتقالی ندارد^۱ و این امر برخلاف واخواهی و تجدیدنظرخواهی است. مبنای این وضعیت به ماهیت داوری برمی‌گردد که محصول اراده و توافق طرفین است. از این رو، دادگاه صرفاً تخلف یا عدم تخلف از قوانین آمره را در قالب ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م در مورد رأی داوری بررسی می‌کند و بیش از این حق ورود ندارد.^۲

این رسیدگی محدود ممکن است مانع از شناسایی تمام خلأها و مشکلات بنیادین رأی داوری باشد؛ به‌ویژه اگر دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای ابطال رأی داور بر این رویکرد اصرار نماید که تمام جهات ماده ۴۸۹ را بررسی نکرده، تنها جهت یا جهاتی را بررسی می‌کند که مدعی ابطال در دادخواست خود آورده و دلایل آن را نیز ارائه داده است.

۱. ر.ک. موحدیان، غلامرضا، حدود اختیارات و وظایف مرجع قضایی در بازبینی رای داور؛ نقد رأی دادگاه عمومی، نقد و تحلیل آرای قضایی، دوره ۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۲.

۲. برای مثال، در رأی شماره ۱۳۳۷۶/۱۴۰۳۳۴۹۲۰۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۰ (دادگاه بدوی - نام شعبه در سامانه حذف شده - به نقل از <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/38544> / سامانه ملی آرای قضایی)، دادگاه محترم بدوی در خصوص «حدود اختیار دادگاه در بازبینی رأی داور»، چنین استدلال کرده است: «دادگاه با امعان نظر و تدقیق در جامع اوراق و محتویات پرونده و مستندات ابرازی و ملاحظه اظهارات خواهان، نظر به اینکه تمامی مندرجات به شرح دادخواست تقدیمی خواهان‌ها امور ماهیتی می‌باشد و مرجع قضایی به‌هیچ وجه وارد ماهیت اختلاف نمی‌گردد و با عنایت به اینکه کنترل دادگاه یک کنترل شکلی است و در مقام تجدیدنظر نمی‌باشد و دادگاه محدود به موارد یادشده در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی رأی داور را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ این بدان معنا است که اثبات جهات موضوعی که توسط داور انجام می‌شود، در کنترل قضایی مورد مناقشه قرار نمی‌گیرد و دادگاه به صورت استثنایی آن دسته از جهات موضوعی را مورد کنترل قرار می‌دهد که در امور حکمی مؤثر است و رویه قضایی متمایل بر این است و رأی داوری مخالف با هیچ‌یک از بندهای هفت‌گانه ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد.»



به‌علاوه، همانند رأی دادگاه بدوی که تأیید آن در دادگاه تجدیدنظر یا حتی ابرام آن در مرجع فرجام لزوماً به معنای قابلیت اجرایی آن نخواهد بود، برخی چالش‌ها و مسائل رأی داوری صرفاً در زمان اجرای آن مشخص می‌شود و امکان دارد در زمان اجرا، رأی (اعم از حکم دادگاه یا داور) به‌صورت کلی یا جزئی غیرقابل اجرا تشخیص داده شود.^۱

دقیقاً به همین دلیل است که ماده ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی تصریح می‌دارد: «اختلاف ناشی از اجرای احکام راجع به دادگاهی است که حکم توسط آن دادگاه اجرا می‌شود» و از این جهت، تفاوتی میان رأی داوری و رأی دادگاه وجود ندارد. حتی ممکن است مشکل رأی از سوی اجرای احکام یا از طریق تفسیر آن (ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی) قابل رفع نباشد و رأیی که اجرای آن درخواست شده است، کلاً یا جزئاً غیرقابل اجرا شناخته شود.^۲ با این وصف، عدم امکان اجرا می‌تواند مرتبط با ماهیت دعوا، اشکال بنیادین در زمان اقامه دعوا، از بین رفتن محکوم‌به در مرحله اجرای احکام (ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی) و به‌طور کلی عوامل غیرمرتبط با ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بوده و در واقع هر مانعی باشد که می‌تواند در مورد حکم دادگاه نیز مطرح شود.

مشکل زمانی بروز می‌کند که در مرحله اجرای احکام - علی‌رغم اینکه دعوای ابطال رأی داوری سابقاً طرح شده و رأی داوری ابطال نشده - دادگاه اجراکننده احراز نماید که باز هم رأی داوری مشمول یکی از جهات ابطال یادشده در ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م بوده، وفق صدر این ماده باطل است و قابلیت اجرا ندارد. در این حالت پرسش این است که آیا دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن خواسته شده (که امکان دارد همان شعبه‌ای باشد که

۱. شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، ج ۱، ۱، تهران: انتشارات دراک، پاییز ۱۳۹۷، ص ۴۰۰ به بعد، ش ۸۵۲ به بعد.

۲. «زمانی که رأی داوری مبهم باشد دادگاه حق اجرای رأی را نخواهد داشت (ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی). اما این به‌منزله بی‌اعتباری رأی نیست، بلکه امکان اجرای آن وجود ندارد. یعنی در این صورت دادگاه نه به لحاظ بی‌اعتباری رأی، بلکه علی‌رغم معتبر دانستن رأی به جهت دیگری که اساساً امکان اجرای رأی وجود ندارد از اجرای آن خودداری می‌کند... گرچه دعوی ابطال رأی داوری موضوع درخواست حاضر حسب دادنامه... رد شده است اما با ملاحظه منطوق رأی داوری معلوم می‌شود داور چنین اظهار نظر کرده است: خواننده را متخلف تشخیص داده، نامبرده را به رفع مشکلاتی که مانع ساخت شده و اخذ عدم خلاف و همچنین واريز مبلغ نقدي برای ادامه کار ساختمانی و همکاری با مشارکت‌کنندگان در خصوص اتمام کار ساخت ظرف بیست روز محکوم می‌نماید... که در واقع داور کاملاً مبهم اظهار نظر کرده است چراکه معلوم نیست کدام موانع باید مرتفع شود، چه مبلغی باید واريز شود، چه میزان خسارت و به چه نحوی و تا چه تاریخی باید پرداخت شود و سلب حق فروش تا چه زمانی جاری است؟ بنابراین این رأی مبهم است... با استناد به مواد ۲، ۴۷۷ و ۴۸۲ ق.آ.د.م و ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی قرار رد درخواست (اجرای رأی داور را) صادر و اعلام می‌دارد:» (رأی شماره ۱۴۰۳-۱۲۴۲۵۴ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ شعبه ۱۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعوای تجاری تهران).



دعوای ابطال رأی داوری را با حکم یا قرار رد کرده است)، می‌تواند از اجرای آن رأی داوری خودداری کند؟

در پاسخ باید میان حالتی که رأی راجع به درخواست ابطال رأی داور حکم یا قرار باشد، قائل به تفکیک شد.

بند اول، رأی داوری ابطال نشده به موجب قرار قطعی دادگاه

در فرضی که قرار رد یا عدم استماع دعوای ابطال رأی داور صادر شده باشد یا درخواست ابطال رأی داور خارج از مهلت تشخیص داده شده، قرار ردّ این درخواست صادر گردیده باشد، امتناع دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن خواسته شده، به استناد صدر ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م قابل توجیه است. چراکه فرض می‌شود صدور قرار (رأی شکلی) در مورد دعوای ابطال رأی داور لزوماً به معنای شناسایی آن رأی نیست. مانند اینکه دعوای ابطال، اشتباهی به جای محکوم‌له رأی داوری به طرفیت داور اقامه شده باشد و مدعی ابطال زمانی متوجه این اشتباه شکلی شود که دیگر مهلت اعتراض به رأی داوری منقضی شده باشد. در این فرض، دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن خواسته می‌شود می‌تواند از شناسایی آن (به استناد صدر ماده ۴۸۹) امتناع کرده، در نتیجه آن رأی را اجرا نکند.

در عمل، مسئله می‌تواند بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی باشد که از مجموع مواد ق.آ.د.م استنباط می‌شود. فرض کنید، محکوم‌علیه رأی داوری ابطال آن را خواسته و دادگاه با این اعتقاد که مقدمه دعوای ابطال، ابلاغ صحیح رأی داوری است، اصل انجام ابلاغ یا درستی فرایند ابلاغ رأی داوری را احراز نکرده و قرار ردّ درخواست ابطال رأی داوری را صادر و آن را قطعی اعلام نماید. از سوی دیگر، محکوم‌له از شعبه دیگری اجرای همان رأی داوری را درخواست کرده و آن دادگاه (علی‌القاعده بی‌اطلاع از عدم احراز تحقق ابلاغ در شعبه دیگر)، با احراز انجام ابلاغ رأی داوری به نحو صحیح دستور اجرای رأی داوری را صادر نماید.

در این فرض، درخواست بعدی ابطال رأی داوری از جانب محکوم‌علیه با این ایراد روبه‌رو خواهد شد که دادگاه اجراکننده صحت ابلاغ را احراز کرده، در نتیجه مهلت اعتراض به رأی داوری منقضی شده است. حتی این احتمال وجود دارد که دادگاهی که اجرا از آن خواسته شده است، ابلاغ را فاقد موضوعیت دانسته، با دلایل و مستندات متقنی احراز نماید که محکوم‌له و محکوم‌علیه قبل از ابلاغ (به شیوه ابلاغ مقرر در شرط یا قرارنامه داوری یا ق.آ.د.م)، از رأی داوری مطلع شده و رأی داوری در اختیار ایشان قرار گرفته است.^۱

۱. بنابر یک نظر، خصوصیتی برای ابلاغ در قانون منظور نشده و حق تجدیدنظرخواهی به صرف صدور قرار یا حکم قابل استفاده است (رأی شماره ۵۰۹ مورخ ۱۳۲۹/۰۳/۱۷ شعبه یک دیوان عالی کشور). چراکه ابلاغ،



در این فرض با پدیده نادری به نام بن‌بست عدالت^۱ روبه‌رو خواهیم شد، زیرا حتی اگر دادگاه اجراکننده از اجرا عدول کند، مهلت اعتراض به رأی داورى منقضی شده است. در اینجا مسئله دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا دادگاهی که دستور اجرای رأی داورى را صادر کرده است، می‌تواند از این دستور عدول کند؟ به عبارت دیگر، آیا صدور دستور یا قرار اجرای رأی داورى (صرف نظر از ماهیت آن) به معنای شناسایی رأی داورى است؟ حتی اگر به این معنا باشد، آیا می‌توان از این شناسایی عدول کرد؟

قانون آیین دادرسی مدنی پاسخی برای هیچ‌کدام از این پرسش‌ها ندارد؛ هرچه هست صدر ماده ۴۸۹ این قانون است و ما (نویسنده در مقام تفسیر و قاضی در مقام تصمیم و اجرا)، همه چیز را باید به این قسمت کوتاه و مبهم از یک ماده که در عین حال ماده معارضی به نام ماده ۴۹۲ ق.آ.د.م.^۲ (از حیث مهلت اعتراض به رأی داور) دارد، ربط دهد و تحلیل و تفسیر نماید.

در مقام قیاس و برای پاسخ دقیق‌تر به این پرسش، از جمله باید آن را با موانع اجرای حکم دادگاه قیاس کرد: هرگاه دادگاه اجرائیه صادر کرده و فرایند اجرا شروع شده باشد، آیا می‌تواند به علت بروز یا عروض مانعی، اجرائیه را اصلاح کرده یا آن را به‌طور کلی یا جزئی ابطال نماید؟

۴۱



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی نظارت
دادگاه در مرحله
شناسایی رأی
داوری داخلی
(با تأکید بر رویه
قضایی)

تنها معیار برای محاسبه مهلت‌ها است و حق اعتراض از زمانی که رأیی به زبان یکی از اصحاب دعوا صادر شود، ایجاد شده، ابلاغ تنها وسیله‌ای برای اطلاع رسمی از مفاد رأی محسوب می‌گردد. این دیدگاه - در مورد رأی دادگاه - نمی‌تواند صحیح باشد و در عمل مشکلات عدیده‌ای را برای دادگاه و اصحاب دعوا ایجاد می‌کند. به موجب بند ۵ ماده ۳۴۱ ق.آ.د.م، یکی از مندرجات الزامی دادخواست تجدیدنظر، «تاریخ ابلاغ رأی» می‌باشد. به علاوه، اعتراض به رأیی که هنوز به صورت دادنامه درنیامده است، از نظر حقوق شکلی امکان‌پذیر نیست. هر چند که دادگاه فی الواقع چنین رأیی را انشا کرده باشد، اما اثبات وجود آن از نظر قضایی تنها در قالب دادنامه امکان دارد (نک: افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ۴، تهران: انتشارات میزان، ۱۴۰۳، ص ۲۴۱). اما در مورد رأی داورى، همین که نسخه‌ای از رأی (امضاشده از سوی داور) در اختیار هریک از اصحاب داورى باشد، به معنای تسلیم رأی به او بوده، می‌تواند از حیث اعتراض به رأی داور یا درخواست اجرای آن منشأ تمام آثار حقوقی باشد.

1. Denial of justice; for more, See: Paulsson, Jan. Denial of Justice in International Law, Cambridge University Press, September 2005.

۲. ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی: «در صورتی که درخواست ابطال رأی داور خارج از موعد مقرر باشد، دادگاه قرار ردّ درخواست را صادر می‌نماید. این قرار قطعی است». نتیجه‌ای که این ماده به‌دست می‌دهد، «در مواردی، به‌وضوح غیر عادلانه است و سبب تضییع حق می‌شود. بدین‌سان باید راهی برای تفسیر منطقی آن باز کرد. با توجه به اینکه در آراء داورى، گاه اشتباهات بارزی دیده می‌شود و گاه دادگاه‌های نخستین در احتساب موعد و در مهلت بودن اعتراض، دچار اشتباه می‌شوند و نیز به جهات دیگر، باید راهی برای کنترل تصمیم داور و دادگاه باشد و وضعیت فعلی ماده ۴۹۲ قانون قطعاً نتایج غیر منطقی و غیر عادلانه به دنبال دارد» (خدابخشی، عبدالله، جستاری بر ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی؛ گریز از اطلاق‌گرایی و رسیدن به انصاف، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵ شماره ۱۱۳، فروردین ۱۴۰۰، ص ۱۰۹).



پاسخ ابتدایی به این پرسش منفی است، اما مطلقاً منفی نیست؛ یعنی مواردی وجود دارد که اجرائیه کلاً یا جزئاً قابل عدول یا اصلاح است. به همین دلیل در قانون اجرای احکام مدنی، مواد ۲۶ و ۲۷ پیش‌بینی شده است؛ مانند فرضی که در متن رأی صادره یا در اجرائیه در خصوص محاسبات و اعداد و ارقام اشتباهی رخ داده باشد که تصحیح آن خللی به اصل رأی داوری وارد نمی‌سازد.

در مورد رأی داوری، از این حیث، یعنی از جهت امکان عدول کلی یا جزئی از اجرای حکم قطعی دادگاه، وضعیت به مراتب راحت‌تر است؛ باز هم به استناد صدر ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م و نظارت عالی‌ای که در نظام‌های حقوقی مختلف برای دادگاه به‌عنوان بخشی از حاکمیت نسبت به رأی داوری مقرر شده است^۱، در فرض پیش‌گفته، حتی اگر از اجرای رأی داوری عدول شود باز هم با یک رأی به‌ظاهر قطعی صادره از جانب داور مواجه هستیم که در هیچ مرجعی ابطال نشده است. به عبارت دیگر، بن‌بست عدالت هنوز ادامه دارد، چراکه هر چند ماده ۴۸۹ عدم اجرای رأی داوری را در خصوص وجود یکی از جهات یادشده در این ماده مقرر داشته، اما تکلیف چنین رأیی را به‌طور قاطع و قطعی تعیین نکرده است. حتی اگر اعاده دادرسی نسبت به رأی داوری به رسمیت شناخته شود^۲، این امر در مورد قرار ردّ درخواست ابطال رأی داوری با ایرادات و موانع جدی روبه‌رو است.

در صورتی که رأی داوری به فرض پیشین غیر قابل اجرا شناخته شود، به‌عنوان یک راهکار از روی بیچارگی باید گفت، محکوم‌له آن رأی داوری خواهان با توجه به ملاک ماده ۴۶ ق.ا.ا.م چاره‌ای جز اقامه دعوی مجدد (شروع یک دعوی تمام‌عیار) نخواهد داشت. در این فرض، اعتبار امر قضاوت‌شده نسبت به رأی داوری استثنائاً رعایت نمی‌شود؛ راهکار و رویکردی که البته با ایرادات اساسی روبه‌رو بوده و مخالفان بسیاری داشته است، اما بهتر از بن‌بست عدالت است.

بند دوم، رأی داوری ابطال‌نشده به موجب حکم قطعی دادگاه

هرگاه نسبت به رأی داوری، دعوی ابطال طرح شود و دادگاه اعتراض را مضمول هیچ‌یک از جهات ابطال ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م ندانسته، حکم بر بی‌حقی یا بطلان دعوی خواهان ابطال

۱. نک: شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، ج ۱، ص ۴۲۸ به بعد، ش ۹۱۶ به بعد.

۲. نک: منصوری، عباس و امینی، عیسی، محدوده نظارت دادگاه بر رأی داوری داخلی از حیث رعایت قوانین موجود حق با تکیه بر رویه قضایی، مجله پژوهش حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، دوره ۱۰، شماره ۳۶، مهر ۱۴۰۰، صص ۱۲۳-۱۴۷.

۳. نک: خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، ج ۱۶، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۴۰۴.

رأی داوری صادر کند؛ در این فرض، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا دادگاهی که اجرای این رأی داوری از آن خواسته می‌شود، باز هم می‌تواند از اجرای آن امتناع کند؟ به عبارت دیگر، آیا عدم ابطال رأی داوری به موجب حکم قطعی دادگاه، به معنای شناسایی آن رأی است یا لزوماً به این معنا نیست؟

چنان‌که پیش‌تر نیز به تفصیل توضیح داده شد، عدم ابطال رأی داوری لزوماً به این معنا نیست که آن رأی داوری حتماً قابلیت اجرایی دارد؛ هر چند اغلب می‌تواند چنین معنایی داشته باشد. اما باز هم دادگاهی که اجرای رأی داوری از آن خواسته می‌شود، می‌تواند عدم امکان اجرای چنین رأیی را احراز نموده، از اجرای آن امتناع کند. این دیدگاه و رویکرد به‌ویژه از این جهت قابل تأیید است که در داوری داخلی کشورمان، اعاده دادرسی نسبت به رأی داوری (که دعوای ابطال آن از سوی دادگاه به موجب حکم قطعی به هر عنوان رد شده است) صریحاً به رسمیت شناخته نشده و همین امر باعث گردیده که بسیاری از حقوق دانان با اعاده دادرسی نسبت به رأی داوری مخالفت نمایند.^۱

۴۳



آیین دادرسی قضایی
Comparative Civil Procedure

بررسی نظارت
دادگاه در مرحله
شناسایی رأی
داوری داخلی
(با تأکید بر رویه
قضایی)

با این وصف، فرض کنید که بعد از قطعی شدن حکم ردّ دعوای ابطال رأی داور و زمان درخواست اجرای آن، محکوم علیه رأی داوری، به موجب حکم قطعی اثبات کند که آن رأی داوری با تبانی میان داور و محکوم له صادر شده یا ناشی از اسناد جعلی بوده یا شخص ثالثی این تبانی را برای مثال در قالب «قانون مجازات اشخاصی که برای بردن مال غیر تبانی می‌نمایند» (مصوب ۱۳۰۷/۰۵/۰۳ مجلس شورای ملی) اثبات نماید.

در این فرض، بدیهی است که دادگاه از اجرای این رأی داوری امتناع خواهد کرد؛ حتی

۱. «امکان اعاده دادرسی از رأی داوری به دلیل امکان آن در خصوص آرای دادگاهها و عدم سلب آن در خصوص داوری و همینطور تلاش در غیرعادلانه خواندن تفسیر مبتنی بر عدم امکان اعاده دادرسی در داوری، با اصول و قوانین همخوان نیست. چراکه قوانین آیین دادرسی مدنی شیوه رسیدگی دادگاهها و مراجع مختلف را تعیین نموده و به سبب امره بودن یا تضمین کننده بودن، قابلیت تفسیر گسترده و توسعه یافتن از راه قیاس را ندارند. چراکه مقنن جهات اعتراض به آرای دادگاهها را در دو شکل، طرق عادی شامل پژوهش و واخواهی و طرق فوق‌العاده شامل اعتراض ثالث و اعاده دادرسی و فرجام خواهی را احصا نموده است و درباره داوری نیز یگانه راه شکایت از رأی داور را درخواست ابطال یا بطلان آن از طریق اثبات وجود جهات مندرج در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی دانسته است و تنها در ماده ۴۱۸ قانون پیشگفته است که به امکان اعتراض ثالث به رأی داور اشاره نموده است. به دیگر سخن، اگر قائل بر امکان پژوهش، واخواهی، فرجام و اعاده دادرسی نسبت به رأی داور بود مانند اعتراض ثالث به آن اشاره می‌کرد. دیگر استدلال دادگاه که بیان داشته عدم پذیرش و تسری اعاده دادرسی از آرای دادگاه به داوری در مواردی موجب تضییع حق دادباخته داوری می‌گردد پذیرفته نیست، چراکه دادرسی در مقام رسیدگی باید مقید به قانون باشد و رأی خود را با استناد به قوانین و بر بنیاد آنها استوار کند»؛ به نقل از: محسنی، حسن و کیا، حسن، اعاده دادرسی خواستن از رأی داوری (یادداشتی بر رأی شماره ۱۳۶۰۰۲۲۱۵۰۰۹۹۷۰۹۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۱/۲۰ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)، دوره ۱۰، شماره ۳۶، مهر ۱۴۰۰، صص ۱۶۵، ۱۵.

اگر رأی یادشده از سوی دادگاه بدوی و تجدیدنظر و یا حتی در مقام اعتراض ثالث نسبت به این رأی داورى، ابطال نشده باشد.

نتیجه گیری و پیشنهاد

در صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ماده ۳۴ قانون داورى تجارى بین المللى به موارد خاصى تصریح شده است که در صورت احراز آنها از سوی دادگاه مجرى رأی داورى، حتى رأی داورى تأییدشده یا رأی داورى که نسبت به آن اعتراضى صورت نگرفته، قابل اجرا نیست. یکی از این موارد، مخالفت رأی داور با قوانین آمره (قوانین موجد حق) است که در هر دو قانون به عنوان یکی از موانع اجرای رأی داور بر آن تصریح شده است. سکوت یا ابهام قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص قواعد و تشریفات حاکم بر داورى داخلی، هرچند که اغلب موجب تشستت آرا می شود، اما در مواردی می تواند راه را برای اجرای موردی عدالت (به طور خاص، انصاف) باز نگه دارد. فرض کنید، مجتمع قضایى تخصصی رسیدگی به دعاوی تجارى تهران، دعوائی را به سبب وجود شرط داورى در قرارداد، به درستی و با رعایت تشریفات به داورى ارجاع داده است. داور نیز پس از رسیدگی و طی تشریفات قانونی، حکم بر محکومیت خواندگان به خواسته خواهانها صادر کرده و رأی در مهلت قانونی تسلیم شده است. محکوم علیه هم رأی داورى با تغییر در ترتیب محکوم لهم، دعوائی ابطال رأی داورى را در استان و شهر دیگری مطرح کرده اند و دادگاه آن شهر بدون توجه به سابقه داورى و فقدان صلاحیت محلی، به صدور حکم به ابطال رأی داورى به جهت عدم تسلیم رأی در موعد معین اقدام نموده و این رأی در دادگاه بالاتر همان استان قطعی شده است.

در این فرض، اگر اجرای چنین رأیى از دادگاه تهران خواسته شود، دادگاه میان اجرای رأی داورى (اجرای عدالت) از یک سو و احتمال تخلف انتظامی (صدور قرار اجرای رأی داورى ابطال شده) از سوی دیگر، گرفتار خواهد شد. خواهان رأی داورى نیز مجدداً باید دعوائی را با این احتمالات شروع کند که آیا «شرط داورى» زایل شده یا خیر؟ دعوا در صلاحیت داور است یا دادگاه؟ اگر به استناد صدر ماده ۴۸۹ ق.آ.د.م این امکان وجود داشته باشد که دادگاه رأی داورى ابطال نشده را اجرا نکند، باید مفهوم مخالف صدر ماده یادشده نیز حجیت یابد؛ یعنی دادگاه داخلی - همانند دادگاه خارجی در مورد رأی داورى تجارى بین المللى - باید بتواند رأی داور را که از سوی دادگاه فاقد صلاحیت (ذاتی یا محلی)، بدون وجود هیچ یک از جهات ابطال، باطل گردیده است، اجرا کند.



منابع و مآخذ

۱. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱). آیین دادرسی مدنی. جلد سوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات میزان.
۲. افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۳). آیین دادرسی مدنی. جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
۳. جنیدی، لعیا (۱۳۸۷). مسئله اجرای آرای داورى ابطال شده. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، ۳۸ (۴) پیاپی ۱۳۷-۴-۱۵۹.
۴. خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۰). جستاری بر ماده ۴۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی: گریز از اطلاق‌گرایی و رسیدن به انصاف. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۳)، ۱۰۹-۱۳۰.
۵. خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۴). حقوق داورى و دعاوى مربوط به آن در رویه قضایی. چاپ شانزدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶. رأی شماره ۱۴۰۳-۱۲۴۲۵۴ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ شعبه ۱۳۴ دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری، تهران.
۷. رأی شماره ۱۴۰۳۳۴۹۲۰۰۰۱۲۳۷۷۶ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۱۰ (دادگاه بدوی- نام شعبه در سامانه حذف شده- به نقل از <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/38544> / سامانه ملی آرای قضایی).
۸. رأی شماره ۱۳۲۹/۰۳/۱۷-۱۵۰۹ شعبه یک دیوان عالی کشور.
۹. رأی شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۰۰۰۸۲۰ مورخ ۱۳۹۱/۰۶/۲۶ شعبه ۱۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۰. رأی شماره ۹۱۰۳۷۲ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۳۰ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۱. رأی شماره ۹۱۰۴۰۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۰۸ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۱۲. شمس، عبدالله (۱۳۹۷). اجرای احکام مدنی. جلد نخست، چاپ نخست، تهران: انتشارات دراک.
۱۳. محسنی، حسن و کیا حسن (۱۴۰۰). اعاده دادرسی خواستن از رأی داورى (یادداشتی بر رأی شماره ۹۹۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۱۳۶ مورخ ۱۳۹۹/۰۱/۲۰ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران). فصلنامه رأی (مطالعات آرای قضایی)، ۱۰ (۳۶)، ۱۵-۳۲.
۱۴. منصورى، عباس و امینی، عیسی (۱۴۰۰). محدوده نظارت دادگاه بر رأی داورى داخلی از حیث رعایت قوانین موجد حق با تکیه بر رویه قضایی. مجله پژوهش حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۰ (۳۶)، ۱۵-۳۲.
۱۵. موحدیان، غلامرضا (۱۴۰۳). حدود اختیارات و وظایف مرجع قضایی در بازبینی رأی داور؛ نقد رأی دادگاه عمومی. نقد و تحلیل آراء قضایی، پاییز و زمستان، ۳ (۲)، ۱۷۰-۱۵۲.
۱۶. موسوی، سید عباس (۱۳۹۵). اجرای احکام مدنی. جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات دادگستر.

17. Paulsson, Jan (2005). Denial of Justice in International Law, Cambridge University Press.

۴۵



آیین دادرسی مدنی تطبیقی
Comparative Civil Procedure

بررسی نظارت
دادگاه در مرحله
شناسایی رأی
داوری داخلی
(با تأکید بر رویه
قضایی)